



دانشگاه شهید بهشتی

دانشکده معماری و شهرسازی

عنوان:

راهنمای طراحی شهری معطوف به مدیریت کالبدی آستانه‌های فضایی شهر

نمونه موردی: شهر رباط کریم

استاد راهنما:

دکتر کورش گلکار

اساتید مشاور:

دکتر جهان‌شاه پاکزاد

دکتر احسان‌زاد
شیراز

۱۳۸۸ / ۱۲ / ۲

دانشجو:

عمار سفیداری

۱۳۸۸

۱۳۱۵۸۶



نام خانوادگی: سفیداری
دانشکده: معماری و شهرسازی
نام استاد راهنما: آقای دکتر گلکار
رشته تحصیلی و گرایش: شهرسازی (طراحی شهری)
تاریخ فراغت از تحصیل:
عنوان پایان نامه: راهنمای طراحی شهری معطوف به مدیریت کالبدی آستانه های فضایی شهر
نمونه موردی: شهر رباط کریم

چکیده رساله:

در چند دهه اخیر با توجه به روند رشد جمعیت و روند هجوم آن، شهرها دچار توسعه‌های پیرامونی گردیده‌اند که این توسعه‌ها باعث تغییر هر روزه حدود شهری و در پی آن عرصه های ورود به شهر شده است. فلذا این توسعه‌های پیرامونی فهم شهر را به مثابه یک مکان دچار اغتشاش کرده، و معضلاتی در راستای هویت‌مندی شهروندان نیز پدید آورده. ادراک شهر به عنوان یک کلیت ذهنی و جغرافیایی، ارتباط مستقیم با مکان‌هایی دارد که از آنجا شهر پدیدار گشته و اتمسفر (جو) حاکم بر خود را ارائه می‌کند. این مهم ضرورتی را برای تعریف صحیح از عرصه های ورود در سطوح مختلفی چون: شهر، محلات شهری، و حتی فضاهای شهری و بنا های معماری ایجاد نموده است.

مفهوم «آستانه» به عنوان لحظه درک اتمسفر حاکم بر فضا توسط شولتز به کار گرفته شد و آنرا در رابطه تنگاتنگی با: محدوده فضا، مقصد (هدف) آن و مسیر مطرح نمود. ولی این مفهوم امروزه محدود به ورودی و دروازه گردیده، و آن نیز در حد یک روزن و یا تابلویی که ورود را اعلام می‌کند تنزل پیدا کرده است و خلاء یک مفصل ورودی ملموس می‌باشد. از طرفی پتانسیل آن برای ایجاد تعادل بین شهر و طبیعت، حفاظت محیط زیست و مکان‌گزینی و هویت یابی محلات، بالقوه باقی مانده.

تحقیق حاضر سعی بر این دارد که با کند و کاوری در ادبیات موضوع دامنه فعالیت این عرصه‌ها را بکاود و از پتانسیل آن‌ها برای فهم بهتر هویت هر مکان بهره گیرد و در نهایت بتواند با توجه به دامنه دانش طراحی شهری، روشی را برای مکانیابی صحیح آستانه‌ها بعنوان ظرف در برگیرنده متعلقات فعل ورود بیابد و مدیریت صحیحی بر طراحی این گونه مکان‌ها تبیین نماید. و پاسخ روشنی به سوالاتی چون: «آستانه‌ها چه هستند؟ چه مشخصاتی یک آستانه را می‌سازند؟ روش شناسایی عرصه‌های آستانه‌ای در سطح شهر و مقیاس فراشهری چیست؟» بدهد.

شهر رباط کریم که یکی از سکونتگاه های قدمت دار پیرامون تهران بوده در حال حاضر با توسعه های جدیدی پیرامون خود (چون شهر جدید پرند و فرودگاه امام خمینی) از رشد بی رویه کلانشهر تهران بی نصیب نمانده و بسمت یک گلوگاه عبوری برای تهران پیش می‌رود. فلذا مرزها و حدود آن همواره در حال تغییر می‌باشند. لازم است که این توسعه با شناسایی درست آستانه‌ها کنترل شده و به مسیر های خاصی هدایت شود تا هویت شهر را تحت تاثیر قرار ندهد. نتیجه این مطالعات انجام شده نهایتاً در نمونه موردی رباط کریم سنجیده شده و در غالب سند: «راهنمای طراحی شهری معطوف به مدیریت کالبدی آستانه‌ها» در سطح شهر و محلات شهر تدوین گردیده است.

۱	۱.۱ بیان مسأله
۲	۱.۲ پیشینه موضوع
۲	۱.۳ اهداف تحقیق
۳	۱.۴ ضرورت مسأله
۴	۱.۵ سوالات پایان نامه
۵	۱.۶ حدود و دامنه پایان نامه
۵	۱.۷ محصول نهایی
۵	۱.۸ روش تحقیق
۷	۱.۹ ساختار پایان نامه
۸	فصل دوم: عرصه آستانه ای
۸	۲.۱ تعریف عرصه آستانه ای
۱۳	فصل سوم: آستانه و مکان
۱۳	۳.۱ آستانه و مکان (دیدگاه پدیدار شناسانه)
۱۳	۳.۱.۱ مکان، فضا و آستانه
۱۸	۳.۱.۲ کاراکتر مکان
۲۳	۳.۲ مولفه های مکان (دیدگاه وایتز)
۲۳	۳.۲.۱ مکان
۳۰	فصل چهارم: سودمندی های آستانه ها و معضلات ناشی از فقدان آنها
۳۰	۴.۱ آستانه ها و جرم
۳۲	۴.۲ آفت خلاهای مرزی
۳۶	۴.۳ بوم کنار
۳۸	۴.۳.۱ مقیاسهای زمانی - فضایی و سلسله مراتب بوم کنارها
۴۳	فصل پنجم: متعلقات عرصه های آستانه ای

۴۳	۵.۱ ورودی
۴۵	۵.۱.۱ توقعات از ورودی
۴۷	۵.۱.۲ سلسله مراتب ورودی
۶۲	۵.۲ لبه
۶۵	۵.۲.۱ مدیریت لبه‌های شهری
۶۸	۵.۳ مرز
۶۸	۵.۳.۱ شناخت مرز
۷۲	۵.۳.۲ شهرگرایی و چالش‌هایی برای تعیین مرز و محدوده فضاها
۷۴	۵.۳.۳ ضرورت تعیین مرز و محدوده برای شهرها
۸۱	۵.۴ پهنه‌ها
۱۷	فصل ششم: طراحی شهری
۸۷	۶.۱ ماهیت طراحی شهری
۹۰	۶.۲ اهداف طراحی شهری
۹۱	۶.۳ سنت‌های فکری در طراحی شهری
۹۱	۶.۳.۱ سنت بصری-هنری
۹۱	۶.۳.۲ سنت کاربرد اجتماعی
۹۲	۶.۳.۳ سنت ایجاد مکانها
۹۴	۶.۴ رویکردهای نظری مرتبط طراحی شهری
۹۴	۶.۴.۱ مروری بر اصول مبانی نظری جنبش شهرسازی نوین (New Urbanism)
۹۹	۶.۵ پایگاه نظری
۹۹	۶.۵.۱ بعد ماهوی (Substantial Dimension)
۱۰۲	۶.۵.۲ بعد رویه‌ای (Procedural Dimension)
۱۰۹	۶.۶ تئوریهای مرتبط با عرصه‌های آستانه‌ای
۱۰۹	۶.۶.۱ کریستین نوربرگ شولتز
۱۱۰	۶.۶.۲ آدموند بیکن
۱۱۲	۶.۶.۳ شهرسازی نوین

۱۲۰ شهر پراکنده، شهر لبه‌ای، شهر پیرامونی
۱۲۴ فصل هفتم: نمونه های موردی
۱۲۴ ۷.۱ استانداردهای طراحی شهری برای شهر ادینبورگ
۱۲۵ ۷.۱.۱ تعریف لبه های شهر: Defining Urban Edges
۱۲۶ ۷.۲.۱ تعریف لبه های شهر و موقعیت آن‌ها
۱۲۷ Local Area Dimension سطح ناحیه محلی
۱۲۸ سطح خیابان - سایت
۱۲۹ ۷.۲ مسابقه احیاء ورودی ناحیه پارک ملی نیویورک
۱۳۸ ۷.۳ ساماندهی ورودی سندج از طرف همدان (مهندسين مشاور فجر توسعه)
۱۳۸ ۷.۳.۱ ورود روانی:
۱۳۹ ۷.۳.۲ ورود تصویری (بصری):
۱۴۰ ۷.۳.۳ ورود فیزیکی:
۱۴۱ ۷.۳.۴ اهداف کلان
۱۴۱ ۷.۳.۵ معرفی محدوده حوزه فراگیر و موقعیت حوزه مداخله طرح
۱۴۳ ۷.۴ استراتژی ابنیه بلند مرتبه در هکنی (تحلیل و مکانیابی)
۱۴۴ ۷.۴.۱ لایه ها
۱۴۴ ۷.۴.۲ همپوشانی لایه ها:
۱۴۶ فصل هشتم: تعامل مفاهیم و روش برخورد با عرصه آستانه ای
۱۵۲ ۸.۱ جدول اهداف، راهبرد ها و سیاستهای کلی:
۱۵۳ فصل نهم: نمونه موردی رباط کریم
۱۵۳ ۹.۱ شناخت عمومی رباط کریم:
۱۵۳ ۹.۱.۱ موقعیت ریاضی
۱۵۳ ۹.۱.۲ محدوده سیاسی
۱۵۳ ۹.۱.۳ بررسی تاریخی
۱۵۴ ۹.۱.۴ اقلیم (حرارت، رطوبت، باد و...)
۱۵۶ ۹.۱.۵ شیب

۱۵۸	۹.۲ شناخت عرصه های آستانه ای
۱۷۰	۹.۲.۱ آستانه روانی
۱۷۳	۹.۲.۲ آستانه بصری شهر
۱۷۵	۹.۲.۳ آستانه فیزیکی شهر
۱۷۹	۹.۳ همپوشانی آستانه ها و سنجش میزان تاثیرگذاری آن‌ها:
۱۸۱	۹.۳.۱ آستانه پهنه ها- داخل شهر
۱۸۲	۹.۴ چشم انداز
۱۸۴	۹.۴.۲ بیانیه چشم انداز
۱۸۵	۹.۵ سیاستها
۱۸۵	۹.۵.۱ سیاستهای کلی
۱۸۸	۹.۵.۲ نمونه ای از سیاستهای مختص رباط کریم:
۱۹۶	۱۰ منابع و مآخذ
۱۹۶	۱۰.۱ منابع فارسی
۱۹۸	۱۰.۲ منابع لاتین

تقدیم نخست به آنکه عمرش را بی منت تقدیم کرد و بعد به تمامی انبیا و ائمه‌های سبز

مقدمه

۱.۱ بیان مسأله

در چند دهه اخیر با توجه به روند رشد جمعیت و نیز روند هجوم به شهرها از روستاها، شهرها دچار توسعه‌های پیرامونی گردیده‌اند این توسعه‌ها به گونه‌ای در حال رشد و تغییر است که روند رشد آن‌ها باعث تغییر هر روزه مرزهای خدماتی و یا حدود شهری گردیده است. فلذا این توسعه‌های پیرامونی فهم شهر را به صورت یک مکان دچار اغتشاش کرده، هر اندازه که فهم شهر برای شهروندان دچار مشکل باشد، هویت‌مندی آن نیز مشکل خواهد شد. اما ادراک شهر به عنوان یک کلیت ذهنی و جغرافیایی و دامنه آن ارتباط مستقیم با مرزهای شهری و مکانهایی دارد که از آنجا شهر بر ما پدیدار می‌گردد. این مکانها جایی هستند که ما شهر را با اتمسفر و جو حاکم بر آن درک می‌کنیم و از آن جا خود را در شهر می‌یابیم. کریستین نوربرگ شولتز فهم یک مکان را وابسته به فهم مرزها و قلمروها- مسیرهای منتهی به مقصد مکان- و مقصد یا هدف مکان می‌داند.

ولی درک آن را در لحظه عبور از مرز قلمرو مکان تعریف می‌کند این مکان و زمان مجبور از قلمروها «آستانه»های هر مکان خواهند بود. پس درک کلیت شهر وابسته به تعریف درست آستانه‌های شهر است جایی که فضا و سیمای شهر بر ما رخ می‌نمایند. از دیگر مسائلی که در سال‌های اخیر خصوصاً در کشورمان مورد توجه قرار گرفته محلات شهری هستند که تلاش‌های بسیاری در راستای هویت‌مندی آن‌ها در راستای تحقق شعارهایی چون «محله مداری»، «محله شهروندگرا» و... شده است ولی نکته مهم در این میان تعریف صحیح از محله و آشکارسازی سیمای محلات و فضای حاکم بر آن برای شهروندان است درک این اتمسفر محلات در لبه‌ها و عرصه‌هایی رخ می‌دهد که سیمای محلات بر ما رخ می‌نمایند.

اصولا داشتن مرز و محدوده، اساس شکل‌پذیری و در نتیجه داشتن مرکزی است که پهنه و متعلقات آن خودشان را به آن محیط جغرافیایی نسبت دهند و خود را عضوی از آن بدانند.

آستانه‌ها در ضمن می‌توانند محدوده به فضاهای شهری شده و به عنوان یک مفصل، سیر تدرج در فضای شهری را بر ما مستولی سازند و فهم از فضاهای شهری را برای ما آسان کنند. یکی از عرصه‌های مورد توجه در شهر لحظه‌های مواجهه فضای شهری به عنوان بخشی از فضای عمومی در مقابل فضای معماری به عنوان فضای خصوصی است. تقابل این عرصه‌ها در فضایی رخ می‌دهد که آلدو فان آیک آن را «عرصه بینابینی» نام می‌نهد. این عرصه فضایی است که فضای معماری بر ما مشهود شده و یک طرف آن

فضا با مالکیت حاکمیت و جو غالب عمومی و طرف دیگر آن مالکیت سرمایه و جو غالب خصوصی است. نکته مهم در این میان ناگهانی قرار گرفتن این ۲ جو غالب فضا در کنار یکدیگر است که بسیار کوتاه نظرانه است که این دو به یکباره با هم برخورد کنند. سیر تدرج از فضای عمومی به فضای خصوصی و بالعکس شرط لازم برای مکان گزیدن و احراز هویت کردن افراد می‌باشد فلذا آستانه‌های بناها و یا فضاهای شهری نقش مهمی در این میان بر عهده خواهند داشت.

۱.۲ پیشینه موضوع

اصطلاح «آستانه» در معماری به معنای درگاه و چهارچوب ورودی درب می‌باشد ولی در ادبیات فارسی واژه معمولی چون «آستان» به کار گرفته شده، «آستان» عرصه ایست که متعلق به یک فضا، مکان یا رویداد می‌باشد. مثلاً آستان شاه عبدالعظیم (ع) یا آستان بنا، اولین بار مفهوم «آستانه» به عنوان عرصه‌ای برای فهم مکان توسط شولتز به کار گرفته شد و در ارتباط با فهم قلمروها و حوزه‌های شهری مورد استفاده قرار گرفت ولی این محدود به مکان شولتز باقی ماند و عرصه‌هایی آستانه‌ای محدود به ورودی‌ها شدند. تحقیق حاضر سعی بر این دارد که دامنه فعالیت این عرصه‌ها را بکاود و از پتانسیل آن‌ها برای فهم بهتر هویت هر مکان بهره گیرد و در نهایت بتواند با توجه به دامنه دانش طراحی شهری مدیریت صحیحی بر طراحی این گونه مکانها نماید.

۱.۳ اهداف تحقیق

براساس آن چه اشاره شد. اهداف اصلی رساله حاضر عبارتند از:

- ۱- تعریف مفهوم «آستانه» در طراحی شهری
- ۲- تدوین رویکردی برای شناسایی آستانه‌های موجود و مکان‌یابی صحیح «آستانه»ها
- ۳- گونه شناسی عرصه‌های آستانه‌ای و کمک به وضوح بیشتر مفاهیم مرتبط با این مسأله
- ۴- شناخت انواع آستانه‌ها در ارتباط با سلسله مراتب مکانها
- ۵- تبیین ابعاد مکانی و مولفه‌های شکل دهنده آستانه‌ها
- ۶- تاسیس سیاستهای کلی برای آستانه‌ها در کلیه ابعاد ماهوی و رویه‌ای

۱.۴ ضرورت مسأله

آستانه فضای یکی از واژگانی می‌باشد که معادل‌های بسیاری هم به لحاظ لغوی و هم به لحاظ با معنایی ممکن است در ادبیات شهرسازی به خود اختصاص داده باشد و لیکن هدف از رساله حاضر آنست که اولاً تناسب معنایی موجود بین آستانه‌ها و ورودی‌ها و دیگر مفاهیم مرتبط را از هم متمایز کند و نیز معیارهایی را برای تمیز کردن این ۲ مکان از یکدیگر فراهم آورده و با کمک این معیارها مکان‌یابی صحیح و طراحی بهینه‌ای را برای عرصه‌های آستانه‌ای تعریف کند یکی از موضوعات که در اکثر طراحی‌های معاصر، رواج دارد، عدم توجه به مفهوم آستانه‌ها در طرح فضاهاست.

اساساً همه فضاها کاملاً مستقل و متنوع از تاثیرات جانبی اعم از همجواری‌ها، نوع رویدادهای پیرامون فضا و... طراحی می‌شوند. در این نوع طراحی، بالطبع اولین مسأله مهمی که از دست می‌رود مفهوم آستانه به معنای معرف کلیت و ماهیت فضا و مفصلی برای فضای واسطه بیرون و درون می‌باشد. در این فرآیند طراحی آستانه‌ها عملاً در آخرین مرحله و نهایتاً صرفاً منفذی برای ارتباط درون و بیرون صورت می‌گیرد. بدون توجه به این نکته که در واقع هدف از ورود به فضا درک حال و هوا یا جو (اتمسفِر) حاکم بر فضا می‌باشد. این در حالیست که نحوه ورود به هر فضا همواره در ذهن افراد جایگاه ویژه‌ای دارد. ورودی هر فضا، اولین مکانی است که با حضور در آن خصوصیات کلی فضا، آداب ورود، حد خصوصی و عمومی بودن و سایر ویژگی‌های فضا کشف می‌شود. به واقع با تمهید ورودی برای یک فضا به آن برای ساکنانش هویت می‌یابد، تقویت می‌شود، نشانه‌گذاری شده و زنده نمایان می‌گردد. (Alexander, ۱۹۷۷: ۲۷۷)

ما امروزه شاهد آن هستیم که ورودی در حد یک روزن و یا تابلویی که ورود را اعلام می‌کند تنزل پیدا کرده است و در بسیاری موارد فاقد یک مفصل ورودی هستیم. طبیعی است که در این شرایط نمی‌توان انتظار داشت ورودی ویژگی‌های یک مکان را داشته باشد. شاید این امر ناشی از آن است که خواه ناخواه در محل تلاقی دو حوزه یا فضای مرتبط به هم ورود اتفاق می‌افتد و بدیهی بودن این مسأله در کنار اهمیت یافتن بیش از حد تک فضاها، باعث کم توجهی نسبت به کیفیت محل ورودی شده است. در حالی که در گذشته هر فضا در ارتباط با سایر فضاها تکمیل می‌شد و توجه به این رابطه، ناگزیر اهمیت ورودی را یادآوری می‌کرد.

آن چه که امروزه به عنوان ورودی با آن سر و کار داریم بیش از هر چیز باعث به هم خوردن نظام رفتاری افراد و بروز ناهنجاری‌های رفتاری نیز شده است. به این معنا که بی‌توجهی به طراحی این فضا بعنوان یک مفصل رابط، موجب ورود یک باره افراد به فضاها شده است به نحوی که فرصتی برای تغییر و

همساز کردن رفتار با فضای جدید وجود ندارند. این عدم سازگاری رفتار با محیط جدید تاثیری منفی روی محیط گذاشته و به صورت یک ناهنجاری خود را نمایان می‌سازد.

امروزه عرصه‌های آستانه‌ای در ایران ماترک اقدامات دیگر است. و از این عرصه‌ها به عنوان یک موجودیت مستقل اثرگذار بر کیفیات مکانی و هویتی شهر یاد نمی‌شود. اهمیت آستانه‌ها و عرصه‌های در برگیرنده آن‌ها در ایجاد تعادل شهر با محیط طبیعی و حفاظت از محیط زیست و تاثیر فوق العاده بر فرایند مکان‌گزینی و هویت‌یابی به حدی است که مردم عادی نیز بر آن واقف هستند و وظیفه ما طراحان شهری است که این عرصه‌ها را مدیریت کرده و آستانه تاثیر گذاری برای ورود به شهر محیا سازیم.

۵. سوالات پایان نامه

علم طراحی شهری به عنوان یک فرآیند بین رشته‌ای و تصمیم‌ساز می‌بایست زمینه‌های مناسبی را جهت هویت یافتن مکانهای شهری به وجود آورد و زمینه فهم شهر را برای شهروندان میسر سازد فلذا در این میان ضرورت توجه به عرصه‌های آستانه‌ای به عنوان اولین مکان برخورد با شهر مطرح می‌شود رساله حاضر قصد دارد که با کند و کاوی در ادبیات موضوع پاسخ روشنی برای سوالات ذیل فراهم آورد. این پژوهش به هیچ عنوان فرضیه‌ای را مورد آزمایش قرار نمی‌دهد و همان طور که پیشتر گفته شد سوال اصلی رساله، پرسش ذیل می‌باشد: "آستانه‌ها چه هستند؟ چه مشخصاتی یک آستانه را می‌سازند؟ روش شناسایی عرصه‌های آستانه‌ای در سطح شهر و مقیاس فراشهری چیست؟"

به منظور پاسخ این سوال اصلی و با استناد به اهداف پژوهش، زیر مجموعه‌ای از سوالات مرتبط طرح شده و مسیر مطالعه در راستای پاسخ به این مجموعه پیش رفته است، این سوالات عبارتند از:

- ۱- مفهوم "آستانه" چیست؟
- ۲- آستانه‌های فضا چگونه مکانهایی هستند؟
- ۳- ابعاد و مقیاس‌های متفاوت "آستانه‌ها" و "عوامل تاثیرگذار" در شکل‌گیری این گونه مکانها چیست؟
- ۴- چه زمانی با چنین فضا‌های مواجه می‌شویم و چگونه می‌توانیم آن‌ها را بسنجیم؟
- ۵- رویکردهای حاضر در خصوص ارتقاء کیفیت کالبدی آستانه‌ها چه بوده و آیا در ایران اقداماتی در این زمینه صورت گرفته است؟

۶- چهارچوبی در خصوص توجه به ارتقاء کیفی محیط کالبدی آستانه‌ها از چه مولفه‌هایی تشکیل شده است؟

۱.۶ حدود و دامنه پایان نامه

- رساله حاضر درصدد ارائه یک چهارچوب قطعی برای طراحی این مفهوم در پروژه‌های شهری نیست.
- این رساله قصد دارد ابعاد کالبدی مورد توجه در طراحی آستانه‌ها را مورد سنجش قرار دهد.
- در این رساله به شرایط مکانی- زمانی خاص هر پروژه طراحی شهری به عنوان مرجعی برای فراگیری راهکارهایی بومی در طراحی توجه شده و از آنجایی که هدف رساله حاضر ارائه راهنمایی طراحی در بستر پروژه می‌باشد، تجارب طراحی در ایران از این منظر مورد بررسی و مطالعه قرار گرفته است. ولی به دلایل عدم نگاه دقیق به مفهوم آستانه و تقلیل آن در حد ورودی و نیز برخوردار نبودن ادبیات موضوعی از غنای لازم در سطح جهانی و نیز فقدان منابع فارسی مطالعات انجام شده به بررسی تحقیقات اندکی که مستقیم یا غیرمستقیم در طراحی محیط کالبدی آستانه‌ها موثرند پرداخته است.

۱.۷ محصول نهایی

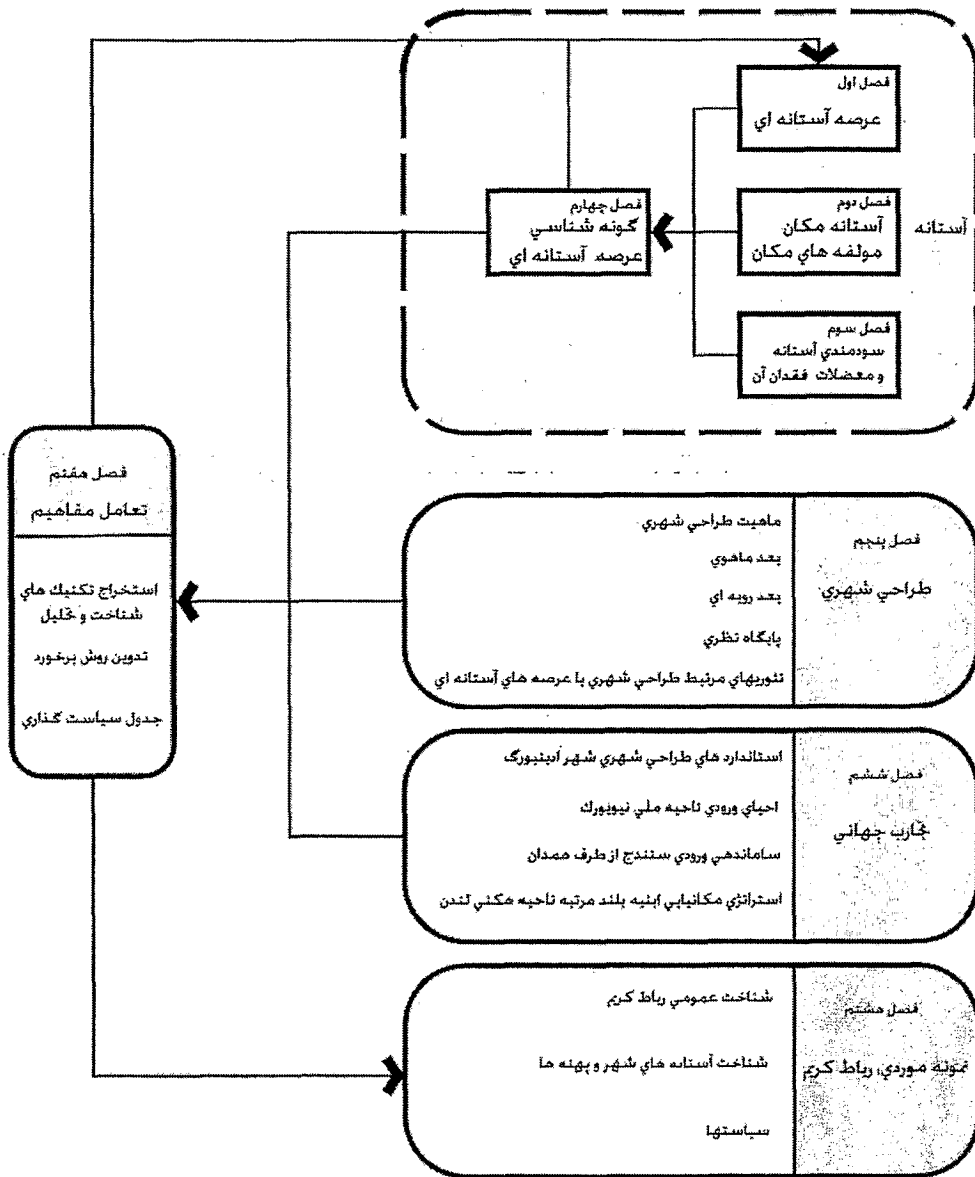
محصول نهایی رساله ارائه یک سند سیاست گذاری طراحی معطوف به مدیریت کالبدی آستانه‌های شهر و پهنه ای شهری است. که در نهایت اولاً یک چارچوب عملی برای شناسایی عرصه های آستانه‌ای و موقعیت جغرافیایی آن‌ها بدست می دهد و ثانياً در تمام ابعاد مکانی سیاست‌های عمومی و طراحی را برای خلق یک آستانه خوب و تاثیر گذار تدوین میکند. این چارچوب عملی استخراجی در بخش تعامل مفاهیم (مفاهیم مستقل آستانه‌ها و مفاهیم طراحی شهری) در نهایت برای شناسایی آستانه‌های شهر رباط کریم در مقیاس شهر و پهنه‌های داخل شهر استفاده شده است و تعدادی از سیاست‌های مهم جدول سیاست گذاری کلی که مرتبط با شرایط شهر رباط کریم می باشد نیز در انتهای پروژه آورده شده است. امید است نتایج تحقیق مورد رضایت خداوند متعال و سپس جامعه دانشگاهی و حرفه ای طراحی شهری قرار گیرد. و قدمی رو به جلو برای شناخت روش‌های خلق مکانهای موفق باشد.

۱.۸ روش تحقیق

در این رساله، اطلاعات و داده‌های مورد نیاز به سه روش کسب شده است.

- ۱- مطالعه ادبیات موضوع تحقیق در منابع مکتوب و الکترونیک. به طور کلی این روش، شیوه اصلی جمع‌آوری اطلاعات مرتبط بوده و در راستای پاسخگویی به تمام سوالات رساله به کار گرفته شده است.
- ۲- بررسی نمونه‌های موردی (مصدیقی)
- ۳- جمع‌آوری میدانی: از این شیوه جهت جمع‌آوری اطلاعات پایه در راستای شناخت بستر پروژه استفاده شده است.

۱.۹ ساختار پایان نامه



نمودار ۱: ساختار پایان نامه

فصل دوم: عرصه آستانه ای

۲.۱ تعریف عرصه آستانه ای

در فرهنگ لغت دهخدا در مقابل لغت «آستانه» کلمه آستان آمده و به معنی درگاه، پیشخان، گذرگاه می‌باشد. «آستان» عرصه ایست که متعلق به یک فضا، مکان یا رویداد می‌باشد.

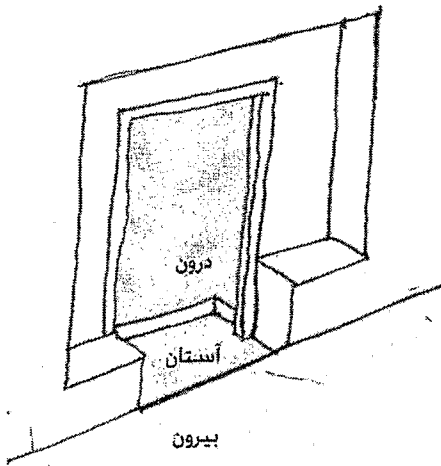
در فرهنگ لغت Webster^۱ در مقابل واژه Threshold معانی: ۱- تخته، سنگ یا قطعه چوبی که زیر در می‌گذارند. ۲- دروازه، در، پایان، مرز، پایان مسیر، - مکان یا نقطه ورود یا شروع، پایان سال، - نقطه‌ای که تاثیرات زیستی یا روان شناختی شروع به آشکار شدن میکنند. - سطح، نقطه یا ارزشی که چیزهایی که از آن حد می‌گذرند نادرست هستند.

لغت «آستانه» در علوم فیزیک و شیمی نیز کاربرد داشته و به معنای لحظه مرزی یک رویداد و تغییر حالت فیزیکی یا شیمیایی می‌باشد. (بطور مثال آستانه خمش یا کشش) از این معانی اینگونه برمی‌آید که اولاً

آستانه دارای یک حد و بازه می‌باشد و مابین ۲ حالت نمایان می‌شود که مهمترین نکته در آن تغییر وضعیت یا حالت است. در علم زیست شناسی، عرصه‌های آستانه‌ای با عرصه‌های بینابینی که محدوده انتقال بین دو پهنه، دو محدوده و یا دو گونه ("بوم کنار") شناخته می‌شوند. خاصیت بوم کنار و اجزای تشکیل دهنده و خصوصیات آن بسیار مشابه تعریفی است که ما از عرصه های آستانه‌ای در شهرهایاد می‌کنیم.

اصطلاح «آستانه» در معماری نیز به معنای درگاه و چهارچوب ورودی درب می‌باشد که در اصل همان ظرفی است

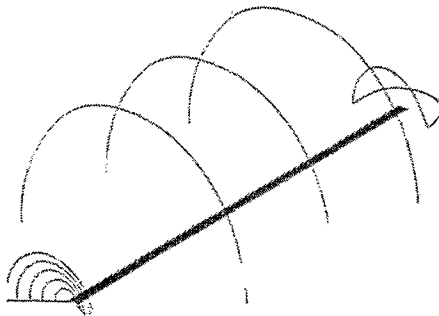
که درب مظهر آن است.



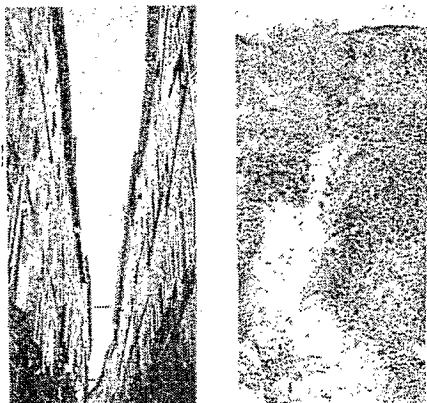
تصویر ۲-۱ آستان بنا ظرف متعلقات فعل ورود، منبع: نگارنده

^۱. Webster's Ninth New collegiate Dictionary, Springfield, Massachusetts USA ۱۹۸۳.

در علوم مختلف شهرسازی و از جمله برنامه ریزی شهری و طراحی نیز اشاره به این مفهوم شده در برنامه ریزی پیدا کردن اندازه بهینه برای شهر از زمان های قدیم مطرح بوده است. عدم کارآیی سکونت گاههای بسیار کوچک و اختناق و ابهام سکونت گاههای بسیار بزرگ و مشکلات ناشی از رشد و افول به این فکر انجامیده است که شهر نیز همانند یک موجود زنده، اندازه مناسبی دارد که رشد شهر باید در چنین اندازه ای تثبیت شود. افلاطون، هاوارد و..... بدنبال تعیین اندازه مناسبی برای شهر بودند. متأسفانه شواهدی مبنی بر وجود یک اندازه بهینه کلی برای شهر واقعاً در دست نیست. احتمال دیگر این است که هیچ اندازه ای حتی برای شهر خاص بهینه نبود، لکن یک رشته آستانه هایی وجود دارد که با گذشتن رشد از آن محدوده ها با مزایا و معایب خاص عمده ای (به خصوص معایب) رو به رو می شویم. با افزایش رشد به سوی آستانه بعدی اندازه، این هزینه ها به حالت تعادل و ثبات می رسد.



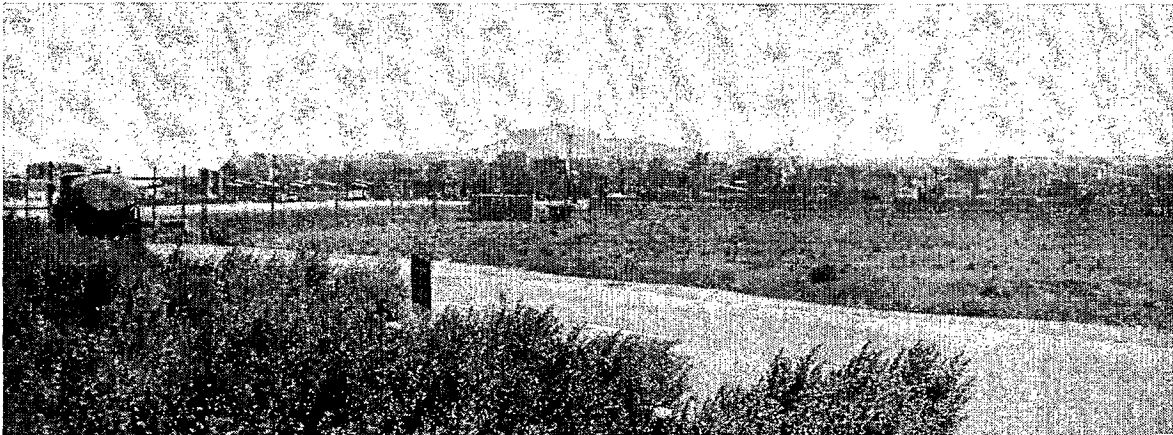
فضاهای واسطه آستانه ای و شدت و ضعف آنها



تصویر ۲۰۰- فضاهای واسطه آستانه ای و شدت و ضعف آنها منبع: شولتز

اگر آستانه های مختلف روی هم منطبق شوند، ما آستانه های بهینه ای برای شهر چه به لحاظ فیزیکی و چه به لحاظ بصری خواهیم داشت. اصولاً رفت و آمد و نظام حمل و نقل در شهر و نواحی اطراف در تعیین آستانه ها و مرز آن ها بسیار تعیین کننده است. بعضی نواحی و مناطق آستانه های نقش استراتژیک در حمل و نقل دارند^۱.

^۱. لینچ کوین، تئوری شکل شهر، ترجمه سید حسین بحرینی، ۱۳۸۱، چاپ دوم، انتشارات دانشگاه تهران، ص ۳۱۷-۳۱۸.



تصویر ۳۰-۳- شهر رباط کریم، منبع: نگارنده

در این میان نظریه پردازانی چون شولتز یک مکان را دارای ۳ عنصر اصلی می‌دانند که این عناصر باعث مکان یافتگی آن می‌شوند وی این ۳ عنصر را محدوده- مسیر و هدف یا مقصد مکان معرفی میکند و میگوید:

« هنگام مواجهه با مکان نخستین لحظه، لحظه ورود است. ورود یا رسیدن به یک شهر تنها هنگامی معنا می‌یابد که شهر پیشتر از آن هویتی به دست آورده باشد ورود به معنای گذار از یک منطقه یا ناحیه به منطقه یا ناحیه‌ی دیگر است و هنگامی روی می‌دهد که فرد از «آستانه»^۱ یک مکان عبور می‌کند. نخست چنین است که مکان نو خود را در افق دور دست ظاهر می‌سازد، ما هنوز خارج از آن به سر می‌بریم، و به تدریج نزدیکتر و نزدیکتر و سرانجام بدان وارد می‌شویم. این ارتباط برون/ درون حقیقتی است که برای هویت یافتن هر مکانی اهمیت بنیادین دارد... «محدوده» جایی است که اغلب لحظات حضور ما در درون آن روی می‌دهند «مسیر» را می‌پیماییم و از «آستانه» می‌گذریم و به «هدف، مقصد» می‌رسیم فرم بنیادین هر «محدوده» عبارت است از گستره‌ای مشخص تعریف شده، «مسیر» گذرگاهی پیوسته و «آستانه» گذرگاهی ناپیوسته و متمایز کننده و «هدف» مرکز ثقلی فراهم آورنده». آستانه در اینجا به معنای گذر از مرز مکان است این تعبیر از آستانه با یک حس درک همراه است که همانند مفصلی برای وصل داخل به خارج عمل می‌کند. برای درک بهتر مفهوم، وی آستانه‌ها را تعبیر به حروف رابطه در ادبیات میکند که این حروف زمینه ارتباط بین کلمات، جملات و متون را فراهم می‌آورند و در ادبیات نیز مفصل بین کلمات هستند. حال می‌توان تصور کرد که اگر این حروف ربط از متن حذف گردند چه اتفاقی برای متن رخ خواهد داد. یقیناً مفهوم می‌تواند منتقل شود ولی متن دچار سگته‌های کلامی خواهد شد. این اتفاق در متن شهر نیز رخ می‌دهد. مکانهایی در شهر هستند که باعث

پیوستگی بین عناصر شهری و شهر با پیرامون و نیز شهر با بناهای خصوصی می‌باشند از جمله این عناصر "آستانه‌ها" یا فضاهای گذار می‌باشند.



تصویر ۲-۴۰۰۰ مسیر ساوه به رباط کریم رو به شهر، منبع: نگارنده

از دیگر دیدگاه‌هایی که در شهرسازی در خصوص تعریف آستانه مطرح شده تعریف این حوزه تحت عنوان فضای گذار در رابطه بین دو مکان (که در اینجا شهر و پیرامون آن است) می‌باشد:

هنگامیکه منظر باز طبیعی تمام می‌شود و شهر شروع می‌شود مکانی بینابینی در این عرصه وجود دارد که آستانه (Threshold) را شکل می‌بخشد.

این مکان جدل (آستانه) معمولاً نه شهر است و نه منظر باز غیر شهری، مکانی است برای هم پوشانی و تضاد عناصر شهری و منظر باز طبیعی. نتیجه، شرایطی است همراه با پیچیدگی و ابهام که فرصت‌های غنی برای خلق و نوآوری بوجود می‌آورد. این شرایط معمولاً در آستانه‌ها در تمامی مقیاس‌هایش وجود دارد. آستانه معمولاً محل انتقال و تغییر است.^۱ (Transitional zone)

با شنیدن نام ورودی همیشه این تصور بوجود می‌آید که بیرون و درونی هست و ورودی، رابط میان آن‌ها می‌باشد. به همین دلیل معمولاً ورودی را زمانی تعریف شده می‌خوانیم، که بر روی مرز بیرون و درون استقرار یافته باشد. البته لازم به تذکر است که نباید این مرز را یک خط باریک فرض کرد، بلکه بیشتر حالت یک عرصه دارد؛ این عرصه مانند ظرفی است که عناصر ورود را در بر می‌گیرد. و ما را در انتقال و گذار از مرز بین دو مکان، یاری می‌کند. این آستانه‌ها در سطوح مختلف فضایی ظاهر می‌شوند از سطح آستانه بین پهنه‌های

^۱. ANDRESEN, B and MILANI, L, ۲۰۰۶, Place and occasion of the city Threshold, p ۴

طبیعی، شهر و محیط پیرامون، آستانه پهنه های شهری و در نهایت آستانه یک خانه و یا بنای معماری که هرکدام ویژگیهای ذاتی و فضایی خود را داراست. (تصویر ۲-۵)

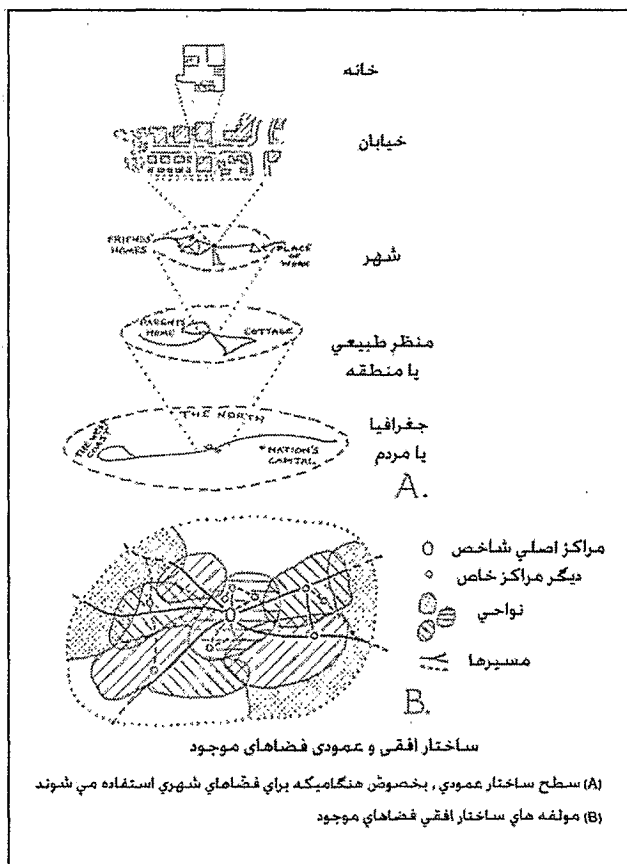
معمولاً به محض قرار گرفتن در آستانه یک مکان خود را درون آن حس نمی‌کنیم و عرصه ای لازم است تا باگذر از آن احساس نمائیم که از بیرون به درون آن راه یافته‌ایم. کمتر اتفاق می‌افتد که با دیدن تابلوی ورودی یک شهر، که بر مرز حریم استحفاظی آن مستقر است، احساس کنیم به شهر وارد شده‌ایم. اما مواجهه با نخستین مظاهر زندگی شهری این احساس را زنده می‌نماید. از طرف دیگر انتظار می‌رود که ورودی در محل-های خاصی از مرز استقرار یابد و به نظر نمی‌رسد که بتواند به صورت بی‌هدف و اتفاقی هر جایی قرار گیرد. لذا لازم است نقاط عطف این مرز- یعنی جاهایی که در بیرون و درون اتفاق خاصی می‌افتد و این دو عرصه به هم مرتبط می‌شوند- شناسایی شوند. این نقطه عطف در عرصه ای واقع است که به عنوان ظرفی هرآنچه که مربوط به فعل ورود و انتقال می‌شود مانند پهنه، لبه، مرز و دروازه را در خود جای داده و در طی این گذار

(درون و بیرون) از احساس تفاوت اتمسفر بین دو مکان حسی خلق می‌شود که مکان وقوع آنرا عرصه آستانه‌ای می‌نامیم.

بنابراین می‌توان چنین عنوان کرد که عرصه ای با نام عرصه آستانه‌ای وجود دارد که در بر گیرنده "ورودی" به معنای نقطه عطف و رابط دعوت کننده دو مکان، "مرز" به عنوان حد فاصل نفوذ پذیر و تمیزدهنده بین دو مکان و یا دو پهنه، "پهنه" به عنوان گستره ای که دارای خصوصیات مشابه در اجزای خود می‌باشد و "لبه" به عنوان مرزی منفصل کننده و برنده؛ حس تدرج و گذرا را بر انسان مستولی ساخته و فرد را آماده رویارویی با مکان جدید می‌کند.

همانطور که ذکر شد آستانه ها هم به لحاظ وجودی و هم به لحاظ کارکردی وابسته به مکان و مکان یافتگی هستند لذا لازم است

که ابتدا مکان، مفهوم مکان یافتگی و مولفه های تحلیل مکان را مطالعه کنیم.



تصویر ۲-۵-۵ ساختار افقی و عمودی فضاهای موجود، منبع: شولتز

فصل سوم: آستانه و مکان

۳.۱ آستانه و مکان (دیدگاه پدیدار شناسانه)

برای تبیین مفهوم و فلسفه وجودی مکان به عنوان مادر خلق آستانه، باید به مشخصات ذاتی آن پرداخت. در این مرحله مفهوم مکان روشن می شود. اما در عرصه واقعیت باید مولفه های تشکیل دهنده مکان را شناخت و توانایی تحلیل آنرا داشت. لذا ابتدا برای تبیین مفهوم مکان، دیدگاه پدیدار شناسی مکان را مطرح می کنیم و سپس تئوری مولفه های تشکیل دهنده مکان ادوارد وایتز را بررسی می کنیم. در این تئوری، دروازه که جزء اصلی عرصه های آستانه ای است یکی از سه مولفه اصلی مکان شمرده شده است.

۳.۱.۱ مکان، فضا و آستانه

هایدگر در مقاله "ساختن، باشیدن [سکنا گزینی]، اندیشیدن درباره فضا می گوید: «اینکه واژه ما برای فضا،^۱ بر چه امری دلالت می کند، در معنای قدیمیش یعنی Rum دیده می شود؛ یعنی محلی که برای منزل کردن اختصاص یافته است. هر فضایی، چیزی است که به آن جایی داده شده باشد، به چیزی اختصاص یافته باشد، یعنی درون حدّ و مرزی باشد. فضا در گوهر خود، چیزی است که برایش جایی باز شده است امری است که در محدوده اش رها شده است؛ چیزی که برایش جایی باز شده، و هماره به اعتبار یک مکان - همچون پل - پذیرفته شده، پیوند داده شده و گرد هم آمده است. بدین سان، فضاها هستی گوهرین خود را از مکانها به دست می آورند، نه از فضا"^۲ (۷۳:۱۳۷۹).

از آنجا که فضا در زمان قرار دارد (فضای زیسته) ممکن است ایستا^۲ یا پویا^۳ باشد (که معنی آن در طول زمان تغییر می کند). ادوارد رلف به عنوان یک پدیدار شناس اعتقاد دارد که فضا نه در ذهن است، نه در جهان، بلکه به عنوان بخشی از تجربه روزمره ما در جهان است. از دیدگاه او هستی انسان، اساساً فضایی است و این فضایی بودن، ویژگیهایی چون نزدیکی، جدایی، فاصله و جهت را به منزله روشهای هستی در برمی گیرد (رلف، ۲۶:۲۰۰۰).

مهم ترین عوامل تعریف کننده فضا از دیدگاه پدیدارشناسی، دیالکتیک عرصه درونی^۴ و عرصه بیرونی^۱، مرز و حصار^۲ و مرکزیت^۳ است که به شرح آنها می پردازیم.

^۱. Raum=space
^۲. Static
^۳. Dynamic
^۴. Insiderness